

گز قدس!!

از: دکتر عزیزاله سلیم پور
نیس - فرانسه

مرا بیاد یاوه سرائی های رئیس جمهورمان انداخت؟! نوشته روی جعبه را خواندم و تعجب کردم.

«گز قدس اصفهان». هر چه فکر کردم از انتخاب این اسم

برای گز اصفهان

چیزی نفهمیدم. توقع

داشتم بخوانم مثلاً

گز شیخ لطف الله، یا

گز مسجد شاه یا گز

عالی قاپو. گز چوگان

یا چیزهایی نظیر آن.

چرا گز قدس؟ تا

آنجا که من میدانم در

اورشلیم چیزهای

جالب و خوب زیاد

پیدا میشود ولی تا

کنون در وصف گز

اورشلیم چیزی نشنیده

بودم. یادم آمد در

خیابان قصر که عمود

بر کوچه جهان آرای

ما بود، یک لباس

شوئی، خشک شوئی

وجود داشت به اسم

چارلی چاپلین. با

اینکه بچه بودم هر

وقت عکس چارلی چاپلین بیچاره را روی تابلوی آن خشک شوئی

میدیدم از خود میپرسیدم اینها به هم چه ربطی دارند و پیدا

نکردن جواب را ناشی از نادانی خودم میدانستم.

ز ترک و ز پارسی و از تازیان

زبانی برون آید اندر میان

نه ترک و نه فارسی نه تازی بود

زبان ها به امثال بازی بود

قطعه گز دوم را با احساس کمی گناه بسوی دهان بردم. آخر

مگر نه اینکه شب و روز به ما میگویند شیرینی کمتر بخورید؟

برای من این تازگی ندارد و یادم میآید از دروازه دولت اصفهان

که بطرف میدان شاه میرفتیم دست چپ یک فروشنده سر و پائی

بود که نوعی گز با کیفیت خیلی پائین با قیمت ارزان میفروخت.

گزی بود شل که با گزهای «سلامتیان» که روانشاد پدرم با ضرب

هفته گذشته دوستان عزیز می که از ایران آمده بودند محبت

کرده هدایائی چند منجمله یک جعبه گز اصفهان برای

اینجانب بعنوان سوغاتی آوردند. از آنجا که از دوران کودکی

شیرینی زیاد

دوست داشتم و

دارم، پس از یک

نگاه سطحی به

جعبه بسیار زیبا

آنها باز کردم و

اولین گز را در

دهان گذاشتم و تا

آنجا که توانستم

سعی کردم از

دندان هایم برای

خوردنش استفاده

نکنم تا مدت

زیادتری آنها مزه

مزه کنم.

میخواستم طعم آن

روی یک یک

سلولهای چشائیم

به آرامی بنشیند تا

ذره ای از آن به

هدر نرود.

میخواستم عطر گزهایی که روزهای خوش دوران کودکی ام در

اصفهان را به یادم میآوردند بر تارهای بویائی ام احساس کنم.

متأسفانه یا از آن عطر خبری نبود و یا حس بویائی من کم شده

است. لقمه گز در دهان با فراغت بیشتری چشم به جعبه گز

انداختم. روی جعبه عکس رنگین بسیار زیبایی از میدان شاه

اصفهان بچشم میخورد که با استفاده از فن کامپیوتری یک

مینیا تور قشنگ از چوگان بازان را مونتاز کرده و از آن ترکیب

جالبی ساخته بودند.

میدان شاه اصفهان که به میدان نقش جهان معروف بود یکی

از مکانهای خاطره انگیز من است. «سرای مخلص» را به یاد

آوردم که روان شاد پدرم در آن حجره داشتند که هنوز شماره

تلفن ۹۷۹ آنها بیاد دارم. بازارهای مختلف از بزازها گرفته تا

جیت سازان و رنگرزا و عطارها. ... نمیدانم چرا بازار مسگران



یکی بر دیگری به چهار قسمت مساوی تقسیم میکردند خیلی فرق داشت. روائشاد مادرم بهیچ وجه حاضر به خرید آن گز که حلوا چوبه اش مینامید نمیشد و برای متقاعد کردن من شکم پرست به من میگفت این زهر مار است، مبادا از آن یک وقت بخوری که حناق میگیری. گویا حناق واژه فارسی دیفتری است که در آن سوراخ گلو تنگ شده انسان را خفه میکند. ولی زندگی بدون ریسک لطفش کم است. من یک ریال پول اتوبوس را صرفه جوئی میکردم و پیاده میرفتم تا برسم به آن «حلوا چوبه» فروش تکه بزرگی از آن را میگرفتم و با حرص و ولعی مخلوط با نوعی ترس و پریشانی شروع به خوردنش میکردم. اگر ناگهان حناق بگیرم چه خواهد شد؟ آنوقت از رویه ای استفاده میکردم که بعدها در تاریخ دیدم هم میهنانم را از دست خلیفه تازی المعتمد بالله نجات داده بوده است. موضوع را یادتان نیست؟ هنگامیکه هلاکوخان مغول خواست المعتمد بالله را بکشد، او گفت من خلیفه و نماینده خداوند در روی زمینم، اگر مرا بکشی خداوند به غضب آمده طوفان و زمین لرزه خواهد شد و همگی شما نابود خواهید شد. هلاکوخان که از توحید چیزی نمیدانست کمی ترسید ولی وزیر ایرانی او که از دست تازیان به امان آمده بود گفت، این راه دارد. او را در یک نمذ بیچید بر زمین بمالید اگر ابری پیدا شد و تأثیری از شروع لرزش زمین و بطور کلی غضب خداوند پیدا شد دست نگه دارید. اینکار را کردند المعتمد بالله به هلاکت رسید و آب از آب تکان نخورد و ایرانیان از شر او راحت شدند.

من هم با «نبوغ» بهجگانه خود از همین روش استفاده میکردم. گز را تکه تکه در دهان میگذاشتم و به آرامی مزه میکردم و خیلی یواش می بلعیدم تا اگر اثری از حناق پدیدار شد بلافاصله بقیه اش را بدور بیندازم و بدنبال چاره و نوشدارو برای آنچه خورده ام بروم و منت خدای را که همینطور که می بینید آن حلوا چوبه ها نه فقط بمن حناق نداد بلکه در کشش من به بستی و

شیرینی کوچکترین خدشه ای وارد نکرد!

هنوز گز دوم از گلویم پائین نرفته بود که پائین این جعبه زیبا نظرم را جلب کرد. دیدم بزبان عربی نوشته «تحفة الایرانیة»

اگر باور ندارید سعی میکنم کیسی آنرا برایشان بفرستم. انشاءاله روشن در بیاید. آری روی گز اصفهان نه به زبان فارسی بلکه به زبان عربی نوشته اند «تحفة الایرانیة» بجای هدیه ایران یا سوغات ایران. آنوقت آنچه شب قبل در کتاب ارزشمند نویسنده دانشمند و سیاستمدار ایرانی آقای سید مهدی پیراسته بنام "Mollalogie" (آخوند شناسی) که بتازگی بچاپ رسیده خواننده بودم به معنای واقعی برایم روشن شد. او میگوید: «در حمله اول تازیان به ایران که در سال ۶۴۱ انجام گرفت، اعراب با تمام زور و فعالیت شان نتوانستند زبان و فرهنگ ایرانی را از میان ببرند ولی این بار یکمک فلسطینیان بدون مهابا کوشش میکنند تا هر چه بیشتر به فرهنگ، به زبان و به تمدن کهن ایران لطمه بزنند. اعیاد ایرانی مثل یلدا و سیزده بدر و غیره را ممنوع میکنند و بجای آنها مراسم عزاداری غاصبان ایران را براه می اندازند...»

در فکر فرو رفتم و شعری که وقتی برای اولین بار آنرا شنیدم آهنگ و ضربش بیش از معنایش که خیلی خوب نفهمیده بودم در گوشم جای گرفته بود در نظرم آمد و چند مصرع از آن را تقدیمتان میکنم. روانش شاد خاقانی هنگام عبور از مداین و دیدن طاق کسری که گفت:

این است همان درگه کو راز شهان بودی
دیللم ملک بابل هندو شه ترکستان
کسری و ترنج زر، پرویز و به زرین
بر خاک شده یکسر، با خاک شده پکسان
ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما
بر قصر ستمکاران تا خود چه رسد خذلان

وام با کمترین بهره

ژاکلین مقدم

لیسانس در علوم بانکی، متخصص در اخذ وام مسکن، تجاری و ساختمان سازی با ارزانهترین بهره و در اسرع وقت وام با هر گونه کردیت و یا بدون نشان دادن درآمد و دارائی پذیرفته میشود.

516-642-1750

SEBY Mortgages inc. - Registered Mortgage Broker- NYS
Banking Department Loans arranged through third party providers



Rita Hair Dresser

Package Sale: Color • Highlight • Haircut •
Treatment • Blow Dry = \$150
• Make-Up Artist

Special: Blow
Dry: \$15 & \$20

ریتا، متخصص در آرایش مو و صورت
و صاف کردن موهای فر و فریزی

Moon River Salon

5A Grace Avenue, Great Neck, NY 11021

Tel: 516-445-0951

Tuesday to Friday: 9 to 6 - Saturday after sunset - Sunday: 8 to 2